# تفکیک بین ظهور اماری و اصالة الظهور و بجا بودن تمسک به اصالة الظهور

**شاگرد**: ظاهراً‌ مد نظر سید بوده؛ اگر هلال را ببینم قید میزنم که هلال را در روز دیده‌ام. اطلاق ندارد.

**استاد**: اما همین را کسی حاضر نیست در صحاح جوهری و لسان العرب بنویسد. چرا؟ اگر زبانی است، خُب باید بعداً‌بگویند در زبان عربی وقتی «رویة الهلال» میگوییم یعنی رؤیت در شب. اگر بخواهیم قید بزنیم یعنی مجاز است. در اساس البلاغه زمخشری پیدا کنید که وقتی عرب «رویة الهلال» میگوید یعنی در شب باشد. درحالیکه نیاز نمی‌بینند.

**شاگرد**: سید نمی‌خواهد بگوید ظهور این لفظ است.

**استاد**: پس چرا میگوید «ماهان سؤال»؟! اگر به آن صورت است پس «لیس ماهان سؤال». اصلاً سؤال در اینجا جایی ندارد.

**شاگرد**: ارتکاز سید این است که عرف برای رؤیت در روز، قید روز بودن را میآورد. ولی جایی که این قید را نیاورد و مطلق بگوید ارتکاز عرف این است که در زمان غروب بوده. اما اینکه چرا به این صورت است؟ بخاطر غلبه است. لذا «صم للرؤیه» یعنی نزد غروب. از جهت دیگر سید ارتکاز دیگری هم دارند، اینکه این کلام نمی‌خواهد رؤیت قبل از زوال را نفی کند. برای بیان فنی مستمسکی که سید به دست گرفته‌اند این بود به لفظ بیایند و بگویند رؤیت که اطلاق دارد و هم میتواند روز باشد و هم شب باشد. از طرف دیگر یک چیزی شبیه به انصراف آورده‌اند.

**استاد**: روی توضیح شما ایشان ظهور تصدیقی کلام را میپذیرند یا خلاصه میگویند ظهور تصدیقی مجمل است؟

**شاگرد**: ظهور تصدیقی را بخشی میکنند؛ یعنی میگویند با این روایات نمیتوانید علیه من استدلال کنید. چون ظهور تصدیقی که بتوان به آن تمسک کرد ندارد. یعنی از این روایات نمیتوان علیه روایات رؤیت قبل از زوال استفاده کرد.

**استاد**: آن بخشی که میگویند ظهور دارد، میخواهند بگویند مراد متکلم هم دو بخش بوده؟ یا مراد او بسیط بوده؟ خُب من که دو بخشش میکنم در مقام احتجاج لدی المتکلم است یا کشف مراد او است؟

**شاگرد**: در مقام کشف مراد است.

**استاد**: اگر در مقام کشف مرام است، مرام بسیط است و لذا کشفی نکرده است.

**شاگرد**: وقتی این را به دست عرف می‌دهید این را دو تا می‌کند.

**استاد**: چرا دو تا می‌کند؟

**شاگرد**: چون کلام طوری نیست که به‌صورت بسیط به من اطلاعات بدهد. به‌صورت مرکب می‌دهد.

**استاد**: خُب برای کشف مرام احتجاج می‌کند. چون دو تا است.

**شاگرد**: از کثرت کشف مرام می‌خواهد به آن وحدت برسد. یعنی این کلام برای من دو پایه دارد و می‌دانم که مرام واحد بوده.

**استاد**: وقتی عرف دو تا می‌کند، از دو حال بیرون نیست. یا به‌دنبال آن مرام جدی است، که در اینجا دو تا شد. یکی قسمتش ثابت است و دیگری ثابت نیست. در اینجا امارّیت دارد. در اینجا در کشف مرام هیچ اصلی ندارید که بگویید بنابر آن اصل، مرادش چیست. می‌دانید که در اراده او به‌عنوان یک امر بسیط مکشوف نشده. مجمل است. اما تقسیم‌بندی فایده دیگری هم دارد و آن احتجاج است. این است که این اندازه‌اش برای من قطعی بود و عمل کردم، بقیه‌اش مشکوک است، لذا منتظر می‌مانم تا ببینم روایات قبل از زوال می‌آید یا نمی‌آید. وقتی مقصود از آن احتجاج است، چرا در اینجا تسلیم می‌شوند که ما منتظر دلیل می‌مانیم؟ همینجا تفاوتی دارید بین ظهور امارّی با اصالة الظهور. اصالة الظهور به چه معنا است؟ یعنی عقلاء می‌بینند در محاورات جاهایی هست که امارّه بر مراد او ندارد اما می‌توانند یک اصلی را پایه‌گذاری کنند تا همه جا توقف نکنند؛ یعنی بگویند در محاورات، اصل این است.

همینجا سید می‌توانستند بفرمایند: وقتی ما می‌دانیم موضوع له عام است، می‌دانیم فرد کثیر متیقن المراد رؤیت عند الغروب است، چرا به اصالة الحقیقه که اعم است، تمسک نمی‌کنید؟! به‌عنوان اصل عقلائی که دارد به آن احتجاج می‌کند. ارتکاز امارّیت نیست، قبول است. شما می‌گویید ارتکاز سید نیست. ارتکاز ایشان در امارّیت نیست. می‌گویند درجایی‌که بر مرادش امارّه باشد، متیقنش این است و امارّه بر بیشتر ندارید. اما اصل چطور؟! یعنی بناء گذاری عقلاء بر این‌که حال که موضوع له اعم است، و پذیرفتید و متکلم هم به کار برده و صرف شیوع افراد راد عموم نیست، شما اصالة العموم و اصالة الاطلاق دارید، این اصل، اصل عقلائی است. ولو امارّه ندارید.

**شاگرد۲**: یعنی علیرغم این‌که کشف مرادی است، می‌تواند احتجاج بکند. ولی ایشان این کار را نمی‌کند.

**استاد**: احسنت.

**شاگرد**: ممکن هست یا نیست؟

**استاد**: اگر مجمل شود بله. صحبت سر همین است.

**شاگرد۲**: چون در طرف مقابل هجمه سنگینی است، ممامشات می‌کنند و این از باب تأیید همان است. الا جرأت نکردند این اصل را بگویند. چون مخالفت با طرف مقابل به صرف یک اصل سنگینی است. این روایات مؤید خوبی است.

**استاد**: ولی خلاصه این از نظر بحثی مطرح است که وقتی شما پذیرفتید که موضوع له عام است، میتوانید به اصالة العموم احتجاج کنید. شما الآن در اصول چه میگویید؟!

**شاگرد**: ما داریم از اصالة العموم استفاده میکنیم تا یک چیزی را ثابت کنیم. درحالیکه ثابت شده که این برای من اطلاق ندارد.

**استاد**: قبول دارند که موضوع له اعم هست یا نه؟ معنای حقیقی اعم است. روایات هم «صم للرویة» را به کار برده است. خُب چرا آن را به غروب قید میزنید و بعد میگویید ارتکاز من این است؟ اصالة الحقیقه کجا رفت؟! اصالة الحقیقه بهمعنای مراد. ما یک علامات الحقیقه داشتیم و یک اصالة الحقیقه داشتیم. در اصول اینها جدا شده است. علامات الحقیقه برای زبان بود. اصالة الحقیقه چه بود؟ یعنی در معنای حقیقی در خلافش شک میکنم؛ یعنی اخص. قبول دارید که اعم موضوع له است، اصالة الحقیقه را چه کار میکنید؟ کنار میگذارید؟

**شاگرد**: سوالم این بود که ممکن است اصالة الحقیقه را برای ظهور به کار نگیریم؟

**استاد**: اگر برای ما قرینه صارفه صاف نشد، بله. حتی مرحوم شیخ در قرینیة الموجود حاضر نشدند و فرمودند خلاصه ما یک چیزی داریم. وقتی در قرینیة الموجود شک داریم، دیگر اصل جاری نمیشود. همان جا علماء این را از شیخ نمیپذیرند. میگویند خُب داشته باشیم. ما اصالة الحقیقة را که برای اماریت مراد نمیخواهیم، برای احتجاج میخواهیم. اصلاً اصل عقلائی برای احتجاج است و برای کار در رفتن است و برای خروج از تحیر است، برای دست روی دست نگذاشتن است. وقتی اصالة الحقیقه داریم، اصل است و احتجاج میکنیم. میگوییم موضوع له اعم بود، شما هم فرمودید «صم للرویة». لذا رؤیت اعم بود. چرا سید تسلیم میشوند؟ به صرف شیوع؟! در جاهای دیگر خود سید میپذیرند یا نه؟!

علی ای حال حاصل این بحثها مطالبی شد منجر به قدردانی از زحمات علماء شد که شروعش از خود سید بود. این مباحثی که سید مطرح کردهاند برای اصول ایدادشت کردنی است. یعنی در اصول آن بحثها را ببینیم. یعنی ببینیم مرحوم سید اینها را به چه صورت مطرح کردهاند که دارد زمینه فکر بعدی شاگردان ایشان را فراهم میکند.

**شاگرد۲**: تمام این اصالت ها برای مقام استعمال است؟

**استاد**: بله. کلاً اصل عملی برای خروج از تحیر است. برای کار دررفتن است. ما درجاییکه تحقیقات علمی میکنیم اصل فایدهای ندارد. مگر اینکه باز یک کار عملی داشته باشیم. والا وقتی میخواهیم یک مطلب را کشف کنیم، مقصود ما مکشوف است. در آن جا بهدنبال اماراتِ هستیم. تشابک شواهد برای اینکه قانون در برود نیست. برای این است که میخواهیم ببینیم واقع چیست. بله، یک اصول روشی برای کشف واقع داریم، در فضای اصول ما اسم آن اصل عملی نیست. آنها اصول کاشفه هستند. اصولی است که واقع را کشف میکنند.

---

بازبینی #1
ایجاد شده 4 آوریل 2026 13:59:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 4 آوریل 2026 14:01:13 توسط ... .